

استدلال می‌کند:

حلق آویز کردن نه تنها راهی است که دختران باکره خودکشی می‌کنند، بلکه روشی است که زنان فعال در عمل جنسی نیز تمایلات جنسی خود را انکار کنند. حلق آویز کردن با باکرگی مرتبط است، زیرا عوارضی را تقلید می‌کند که دختران جوان می‌توانند درست پیش از شروع قاعدگی تجربه کنند. خون قاعدگی که قادر به فرار از بدن باکره‌ها نیست آن‌ها را خفه می‌کند و آن‌ها را در حملات جنون آمیز بردار آویزان می‌کند. حلق آویز کردن، علاوه بر بازتاب باکرگی باکره‌ها، می‌تواند راهی برای کنترل یا حتی معکوس کردن تمایلات جنسی زن باشد. برای مثال، هنگامی که اولیس در پایان اودیسه کنیزان بی وفا را به دار می‌آویزد، او این کار را به دلیل باکره بودن آن‌ها انجام نمی‌دهد، بلکه به سبب بیش از حد جنسی بودنشان است و میل جنسی آن‌ها باید کنترل شود.

تمایل جنسی دربارهٔ فدرا صادق است که، ناکام در وسوسهٔ هیپولیتوس، خنجری فالوسی شکل در بدن خویش فرو می‌کند و به هوس مرگبار خویش پایان می‌دهد. داستان فدرا و هیپولیتوس شباهتی با داستان «یوسف و زلیخا» و «سودابه و سیاوش» دارد که اولی توسط جامی و دومی توسط فردوسی منظوم شده‌اند. در داستان نخست، زلیخا پس از ناگامی یوسف را به زندان می‌اندازد، اما در نهایت، با مرگ زلیخا، او در قالب یک ازدواج سنتی کامیاب می‌شود. در این داستان خبری از مرگ نیست، که شاید عاملیت دین مانع از تراژیک شدن می‌شود. در داستان دوم، با مرگ سیاوش، سودابه خودکشی نمی‌کند، بلکه رستم به خوابگاهش می‌رود و سرش را از تن جدا می‌کند. فارغ از خوانش‌های فمینیستی ماجرا-اینکه اساساً مرگ سیاوش هیچ ربطی به سودابه نداشته است و رستم بی محاکمه او را به قتل می‌رساند و رستم به حریم شاه صاحب فرایزدی تجاوز می‌کند-گویی سودابه در مقام عاشقی جهان آشوب نمی‌تواند در بستر شرقی داستان مرگی خودخواسته داشته باشد. تنها استثنا شاید خودکشی شیرین پس از مرگ خسرو باشد که در آنجا نیز با زنی غیر ایرانی و اندکی منتسب به غرب روبه‌رویم.

خودکشی فدرا کنشی است، نشانگر سرکوب تمایلات جنسی خویش است که موجبات

نوعی تطهیر است؛ گم‌اینکه اودیپ نیز پس از باور همبستری با مادر چشمانش را کور می‌کند که می‌تواند تمثیلی باشد بر پایان آگاهی. آمار نیز بر زنانه بودن خودکشی در درام یونانی تأکید دارد. هفده عمل خودتخریبگر در درام‌های به جامانده وجود دارد. پنج مرد با چاقوزدن، پریدن از بلندی و سوختن خودکشی می‌کنند؛ اما حلق آویز کردن عملی زنانه است. برونز می‌گوید «این یک نوآوری سوفوکل است». سه مرگ به شیوهٔ حلق آویز در تراژدی‌های یونانی سوفوکل وجود دارد: ژوکاست، آنتیگونه و ایفی‌ژنی. نیکول لورا کس در کتاب «راه‌های تراژیک کشتن یک زن» (۱۹۸۷) اثبات می‌کند مرگ ناشی از حلق آویز شدن مرتبط به باکره‌های مجرد است. اما زنان متأهل اغلب خود را با فروکردن شمشیر یا چاقو می‌کشند، همانند فدرا در تراژدی «هیپولیتوس» از اورپید. چنین کنشی ارتباط مستقیمی با عمل دخول جنسی دارد. اگر بخواهیم نگاهی فرویدی به ماجرا داشته باشیم شمشیر می‌تواند تمثیلی فالوسی باشد، در حالی که حلقهٔ دار تمثیلی واژنی است، چنان‌که آنتیگونه، دختر ژوکاست، در ادامهٔ تراژدی خاندان اودیپ، پیش از ازدواج و ازدست دادن باکرگی، خود را حلق آویز می‌کند، اما نامزدش، هایمن، با فروبردن چاقو در بدن خودکشی می‌کند. گویی کنش زنانه از سوی یک مرد شایسته نیست، چنان‌که عمل‌ها را کبری توسط سامواریان نیز با فروبردن چاقو در شکم رقم می‌خورد که می‌تواند داعی گرفتار فالوسی باشد. اما یک پرسش مهم وجود دارد که چرا ژوکاست، با دو بار ازدواج و پنج بار زایمان، مرگی به شیوهٔ باکرگان را برمی‌گزیند. برونز

متهم می‌کند و صحنه را ترک می‌کند و چندی بعد ملازم از حلق آویز شدن ملکه می‌گوید. کریشنی برونز در مقاله‌ای با عنوان «مرگ باکره: عواقب خودکشی ژوکاست در ادیپ شهریار» تصریح می‌کند حلق آویز کردن کنشی است مختص به دختران باکره و مرگی است تطهیرگرا از عمل جنسی. چنان‌که قسم خوردگان باکرگی در درگاه آرتیمیس، چون تن به عمل جنسی می‌آلودند، مرگی دردناک در انتظارشان بود. برای مثال کالیستو، ملازم قسم خوردهٔ آرتیمیس، پس از همبستری با ژئوس بدل به خرس می‌شود. برونز معتقد است ژوکاست چنان غرق در وحشت رابطهٔ جنسی با پسرش می‌شود که تنها راه نجات خویش را در خودکشی می‌داند. در مقاله‌ای با عنوان «خودکشی در تراژدی یونانی» (۲۰۰۰) به قلم کالمان کاپلان و متیو شوارتز در مجلهٔ روان‌شناسی و یهودیت دربارهٔ مسئلهٔ خودکشی در درام یونانی می‌نویسند: یکی از جنبه‌های بسیار مهم سنت ادبی یونان این است که قهرمان نقص‌های اساسی دارد که او را به سوی نابودی سوق می‌دهد. او خود را وقف کسب افتخار می‌کند و برای او شرم‌آور است که کمتر از تلاش برای قهرمانی دست به کنش بزند؛ بنابراین یک انگیزهٔ قوی شاید به راحتی شامل خشونت با حلق و خوی کنترل‌ناپذیر شود. رسیدن به قهرمانی از خود زندگی مهم‌تر است و این هدف غالباً قربانی کردن جان خود را می‌طلبد... قهرمان یونانی، بدون توجه به آنچه انجام می‌دهد، به شدت به سوی عذاب خود حرکت می‌کند. خودکشی تلاشی است برای پایان دادن به رنجی ابدی که در تضاد با آن پاک‌نهادی خانوادگی مدنظر ژوکاست است. خودکشی

مرگ آنتیگونه

Antigone Sentenced to Death
by Creon, Giuseppe Diotti,
1845

کرئون آنتیگونه را محکوم کرد که در غاری زنده به گور شود. پیشگوی نابینا، کرئون را از این کار بر حذر داشت. کرئون رای خود را پس گرفت اما آنتیگونه خود را به دار آویخته بود.

